دفتر حالی دگر

شاهرخی، محمود

آب حیوانش زمنقار بلاغت میچکد

طوطی خوش‏لهجه یعنی کلک شکرخای تو

«حافظ»

از سالیان دور، یعنی در آن دوران که جوان بودم و مقیم شهرستان، با شور و شوق زایدالوصفی، آثار شاعران را در نشریات و مجموعه‏ها می‏خواندم و از سخن برخی از آنان لذت می‏بردم و با تمام وجود شیفته هنر والای آن نادره‏کاران می‏شدم، از آن جمله آثار سخنور نامی، زنده‏یاد استاد اوستا را که سخن او مرا از شور و حال سرمست می‏کرد و نیز سروده‏های شورانگیز و شیوای استاد مشفق کاشانی را که سرشار از لطف و زیبایی و گرمی و دل‏انگیزی بود، به یاد دارم که نخستین بار از خواندن این غزل لذت و حظی وافر بردم که گفته بود:

باز آ که دل هنوز به یاد تو دلبر است

جان از دریچه نظرم چشم‏بر در است

بازآ دگر که سایه دیوار انتظار

سوزنده‏تر زتابش تخورشید محشر است

ای صبح مهربخش دل، از مشرق امید

بنمای رخ که طالعم از شب سیه‏تر است

یا غزل‏های دیگری مانند:

بهار آمد، بهار من نیامد

گل آمد، گلعذارمن نیامد

چراغ لاله روشن شد به صحرا

چراغ شام تار من نیامد

جهان را انتظار آمد به پایان

به‏پایان انتظار من نیامد

یا مانند این غزل:

زان می که داد ساقی مجلس به دست ما

بالا گرفت کار دل می‏پرست ما

هنر او و مرتبت و منزلت ادبی‏اش ازسوی نامورانی چون فرخ خراسانی، شهریار، اوستا، اخوان‏ثالث، حسینعلی منشی، محمود منشی، حمید سبزواری و امثال آنان موردستایش قرار گرفته و همگان او را شاعری نادره‏کار و شیرین گفتار قلمداد کرده‏اند که این خود حجتی است روشن بر علوشأن هنری او. نیز در آشفته‏بازار دوران پیشین که خرمهره بازار گوهر را شکسته بود و آثار بدیعی چون کار مشفق و اقران او خریدار چندانی نداشت، باز اکثر نشریات و جراید آن روز از او به نام شاعری بزرگ یاد کرده‏اند، چنانکه پس از انتشار یکی از مجموعه‏هایش به‏نام «سرود زندگی» اغلب نشریه‏ها از قبیل تماشا، آیندگان، سپید و سیاه، ارمغان، آسیا، روشنفکر، امید ایران، فردوسی، خوشه، خراسان نهیب آزادی، پارس، آذربایجان، یغما، راهنمای کتاب و بسیاری از جراید دیگر از آن یاد کردند و آن‏را اثری زیبا و فاخر و ماندگار خواندند.

پس اگر نگارنده در ستایش کار و والایی مقام شاعر، مطلبی عرضه بدارد و ستایشی به‏جای آورد، نه از سر مداهنه و مجامله است، بلکه قولی است که جملگی برآنند.

مشفق بی‏هیچ مبالغه و به‏شهادت صاحبنظران و ارباب ادب، یکی از درخشان‏ترین چهره‏های شعر معاصر و از ممتازترین غزل‏سرایان این دوران به‏شمار است. سخنش زلال، دلکش و شورانگیز و روشن است و دارای مضامین و معانی رنگین و ظریف و احساس‏برانگیز.

شیوه سخن او التقاط و اختلاطی است از سبک عراقی و سبک هندی که روشنی و شیوایی عراقی را واجد است. بی‏آنکه برای مضمون‏یابی‏های دور از ذهن، در پیچ و خم مضامین نادر و خیال‏بافیهای بارد، گام‏نهد، که البته گاهی یکی از کفه‏ها بر دیگری می‏چربد.

سروده‏های آغازین او یعنی آثار دوران جوانی، بیشتر به سبک عراقی‏نزدیک، نه بلکه عراقی است و گاهی رایحه و شمیمی از سخن خداوندگار قول و غزل، سعدی از خلال آن به مشام می‏رسد و برخی از غزل‏های دوران حاضر او تمایل بیشتری به شیوه هندی‏سرایان دارد با همان توضیح که هرگز دچار عدم اعتدال نمی‏شود.

اوج و حضیض و غث و سمین در سخن جمیع شاعران بدون استثنا ملاحظه می‏شود و سخنور در هر حد از کمال و علو مرتبه باشد باز در کلامش فراز و فرود وجود دارد چنان که شیخ شیراز گوید:

قبا گر حریر است و گر پرنیان

به ناچار حشوش بود در میان

تو گر پرنیانی نیابی مجوش

کرم کارفرمای و حشوش بپوش

اما سخنور ماهر و چیره‏طبع آن است که حضیض و فراز و فرود کلامش چندان نباشد که ذهن زیباپسند ادب‏دوست را رنجه سازد و بر طبع سلیم گران آید و سبب خرده‏گیری نقادان شود و من به قاطعیت می‏گویم که در کلام مشفق حضیض و فرود کم است وزادگان طبع او اغلب و اکثر یکدست، منسجم و زیبا و شورانگیز است، اگر به ندرت به برخی ابیات برمی‏خوریم که نسبت به دیگر سخنان فروافتاده یا رایحه تکلف از آن به مشام می‏رسد، آن‏جاست که شاعر درصدد آفریدن مضمون یا ترکیب تازه‏ای است که در دستیابی بدان چندان موفق نبوده است که این از موارد نادری است مثل این بیت:

گیسوی ابر درآویخت چو در طره باد

گوهرافشان شد و بر چهر پرآژنگ نشست

که معلوم نیست بر چهر پرآژنگ چه کسی نشسته است. یا در بیت دیگر:

دریا شکاف موج به نخجیر را نگر

توفان سوار صاعفه پرواز را به بین

کلمه موج به نخجیر چندان تناسبی ندارد، بی‏تردید چنین ترکیبات و این‏گونه مضامین برابر، و هم‏پهلو با این غزل روشن و دلنشین نیست:

شاعر را در منقبت مقتدای موحدان و پیشوای عارفان امام علی علیه‏السلام سروده‏ای‏ست که در آن از عدم دقت نشانه‏ای پیداست، عنوان شعر علی امام راستان است و در مطلع چنین آمده است:

دلا جمال غیب را به روی مرتضی ببین

طلوع مهر جانفزا، جلال آشنا ببین

مصراع دوم متناسب با مصراغ نخستین نیست و میان این دو ناهمگونی به چشم می‏خورد. فی‏المثل در این مورد می‏توان گفت:

دلا جمال غیب را به روی مرتضی ببین

شکوه و فرّ ایزدی جلال کبریا ببین

بعد در بیتی آمده:

فلک در آستین او، ملک بر آستانه‏اش

حریم آشیانه‏اش، به ملک لافتی ببین

مراد شاعر آن بوده که از کلمات فلک و ملک و آستان و آستین سود جوید و بیت را آهنگین سازد، لیکن تعبیر فلک در آستین او چندان تناسبی ندارد و در مصراع دوم، بیان حریم آشیانه با ملک لافتی در تعارض است چه لفظ حریم جالب است اما آشیانه آن هم با ملک لافتی هیچ تناسبی ندارد و فرضا بیت را می‏توان این چنین بست:

فلک در آستان او ملک نگاهبان او

سریر عز و جاه او به ملک لافتی ببین

باز در این جا تأکید می‏کنم که در سرتاسر آثار این شاعر توانمند و مفلق بندرت به چنین تساهل‏هایی برمی‏خوریم، بلکه سخن او فصیح و بلیغ و دور از هرگونه تکلف و تصنع و سهل‏انگاری است.

شاید به مواردی که اشارت رفت، علت آن اعوجاج ذوق و کج‏فهمی من است که مضمون را درنمی‏یابم و بدین توجیهات می‏پردازم، جای دارد در همین موضع به مطلبی اشاره کنم و آن اینکه مشفق مردی است سخت معتقد به آیین و مقدسات مذهب که این باور با شیر اندرون شده و چونان خون در شریان اندیشه او جریان دارد، او را آثار و اشعار بلند و فاخری است در نعت و منقبت رسول گرامی اسلام و خاندان عصمت و طهارت که بیانگر اعتقاد راسخ و استوار اوست. او در حداثت سن و آغاز جوانی، ترکیب‏بند جاویدان مولانا محتشم کاشانی را تضمین و تخمیس کرده و کاملاً از عهده برآمده که طبع سوم و چهارم این اثر نفیس با خط زیبای استاد اجلی و به مباشرت وزارت ارشاد اسلامی انتشار یافته است و شاعر را جز در مدح و منقبت آل الله مرثیه‏های پرشوری است دررثای سالار شهیدان که حکایت از ارادت قلبی او نسبت به آن سروردارد، در غزلی گوید:

جهان برید سیه جامه در عزای حسین

که سوخت شعله بیداد،خیمه‏های حسین

زآه پردگیان حریم عرش خدای

زمانه خیمه برافراشت درعزای حسین

مشفق در انواع شعر استادی مسلم و شاعری فحل و تواناست. اما عرصه تجلی احساس لطیف و طبع ظریف او قالب غزل است که در این زمینه یکی از چهره‏های تابناک غزل معاصر به شمار است و این حقیقتی است که زمره ارباب ادب واهل هنر بدان اذعان دارند.

مرحوم استاد سید محمود فرخ خراسانی مشفق را ضمن نامه‏ای که هنروی را می‏ستاید گوید:

گربخت چو مشفقی نکوخواهم بود

برحضرت عباس و درش را هم بود

درحسرت آن که کی منش خواهم دید

پیوسته به یاد «کی منش» خواهم بود

استاد شادروان سید محمد حسین شهریار چنین گوید:

یکی از زبده‏ترین ذوق معاصر با من

گوهر کان ادب مشفق«کاشانی» بود

اوستادان گرانقدر فراوان لیکن

عشق و عرفان نه به هر مدعی ارزانی بود

و مرحوم استاد حسینعلی منشی کاشانی گوید:

رفیق مشفقم ای «مشفق» حمیده سیر

که از تو شعر و ادب یافت زینت و زیور

نهال فکر تو دارد طراوت طوبی

زلال شعر تو بخشد حلاوت کوثر

و شادروان استاد محمود منشی گوید:

مرد را از شعر اگر زیبد سریر سروری

اینت «مشفق» اوستاد شیوه شعردری

شاعری را نغزگویی شرط شد گر از نخست

اینت حد نغزگویی، اینت شرط شاعری

زنده یاد استاد اوستا درستایش او گوید:

ای بزرگ اوستاد آی «مشفق»

که یکی چون تو معنی آرانیست

سربر آرد زگنج خاطر تو

گوهرانی کجاش همتا نیست

و استاد حمید سبزواری درغزلی گوید:

هر که چون شبنم به روی گل نظر وامی‏کند

تا به خورشید از شرار سینه پروا می‏کند

درجهان نکته دانی شهره گشتن مشکل است

هان که مشت صد خزف را یک گهروا می‏کند

از خداوند برای دوست گرانقدر، شاعر عالی مقدار، استاد مشفق کاشانی، طول عمر و مزید توفیق خواستارم، امید است سالیان متمادی با شور و حرارت به کار ادبی خویش ادامه دهد و مجموعه‏های نفیس از این دست ارمغان جهان هنر و جامعه ادب دوستان دارد.